

## تبیین جامعه‌شناختی نقش نیروهای اجتماعی و اقتصادی در وقوع انقلاب اسلامی ایران براساس نظریه به رسمیت‌شناسی هونت

نعیما محمدی\*

(تاریخ دریافت: 93/9/11، تاریخ پذیرش: 93/12/26)

### چکیده

در مقاله حاضر با استفاده از روش تاریخی و تکنیک تحلیل فرایند، به آزمون نظریه هونت در زمینه تحلیل نقش نیروهای اجتماعی-اقتصادی در وقوع انقلاب اسلامی ایران طی دهه‌های چهل و پنجاه پرداخته‌ایم. تحقق انقلاب ایران با توجه به این رویکرد نظری، به ناکامی شاه در اجرای برنامه مدرنیزاسیون برمی‌گردد که دارای ابعاد سکولاریسم، ناسیونالیسم و کاپیتالیسم بود. تحلیل داده‌های تاریخی با توجه به این نظریه نشان می‌دهد هم‌زمان با احساس تحقیر، اختلال در به رسمیت‌شناسی و انکار و بی‌عدالتی توسط برخی نیروهای اجتماعی، تحولی اساسی در رویکرد حوزه علمیه به سیاست شکل گرفت. گرایش روحانیون به سمت جامعه‌پذیری استحاله‌گرایانه این امکان را فراهم آورد تا آنان بتوانند به شکل مؤثری طبقات اجتماعی مختلف را علیه رژیم شاه بسیج کنند. روحانیون در نتیجه اجرای طرح سکولاریسم در زمره گروه‌هایی قرار گرفتند که تحقیر شده بودند. احزاب سیاسی و ناراضیان طبقه متوسط شهری اعم از دانشگاهیان، نویسندگان و روشن‌فکران چپ به دلیل تأکید رژیم بر ناسیونالیسم

\* naima.mohammadi@yahoo.com

\* استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهیدباهنر کرمان، کرمان، ایران

شاهنشاهی دچار اختلال در به رسمیت‌شناسی شدند. انگیزه براندازی رژیم برای این گروه از نیروها بیشتر وجه اجتماعی داشت؛ اما انقلاب اسلامی در ایران تابع نقش نیروهای اقتصادی نیز بود. بازاریان سستی، مهاجران و حاشیه‌نشینان شهری بازندگان طرح مدرنیزاسیون بودند. این گروه برنامه کاپیتالیسم شاه را ناعادلانه و به ضرر خود می‌دانستند؛ به همین دلیل با پیوستن به ائتلاف روحانیون، انقلاب 1357 در ایران به وقوع پیوست. براساس نتایج این تحقیق، به رسمیت‌شناسی یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد گروه‌های ناراضی است که امکان بسیج توده‌ها را علیه قدرت فراهم می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** انقلاب اسلامی ایران، تحقیر اجتماعی، اختلال در به رسمیت‌شناسی، بی‌عدالتی اجتماعی، انکار.

## 1. مقدمه

به دلیل چندعلتی بودن پدیده انقلاب، تاکنون تحلیل‌های مختلفی درباره علل و عوامل مؤثر بر انقلاب ایران نیز بیان شده است. بنابراین، صرف‌نظر از عوامل فرهنگی و سیاسی، در تبیین‌های زیادی، به تأثیر نیروهای اجتماعی و اقتصادی در فروپاشی رژیم پهلوی اشاره شده است (حاضری، 1377: 16). اگرچه هر یک از این تحلیل‌ها بخشی از واقعیت جامعه ایران در آن دوره تاریخی را روشن می‌کند، مسئله مقاله حاضر آزمون نظریه اکسل هونت<sup>1</sup> با توجه به وقوع انقلاب اسلامی در ایران است. در این مقاله، با استفاده از روش تاریخی و تکنیک «ردیابی فرایند»، مکانیسم‌های علی مؤثر در تبیین متغیر به یک پیامد یا معلول پیوند می‌خورد. به این ترتیب، انقلاب اسلامی به عنوان یک روایت تاریخی مرکب و پیچیده به مراحل و رخداد‌های مختلف تجزیه شده، سپس به صورت توالی علی به یکدیگر متصل می‌شود (طالبان، 1387: 91).

پس از طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی (1341)، انقلاب سفید (1341) و تصویب امتیاز کاپیتولاسیون (1343)، نظم جدیدی در ایران استقرار یافت که خسارات جبران‌ناشدنی به هویت برخی نیروهای اجتماعی و اقتصادی وارد کرد (الغنوشی، 1372: 23). در مجموع، شاه به منظور اجرای طرح مدرنیزاسیون، سه برنامه مهم در دستور کار خود داشت که شامل تقویت سکولاریسم، کاپیتالیسم و ناسیونالیسم می‌شد. هر یک از این برنامه‌ها به‌انحای مختلف، در

تبیین جامعه‌شناختی نقش نیروهای اجتماعی ... \_\_\_\_\_ نعیم محمدی

مفهوم «به‌رسمیت‌شناسی<sup>2</sup>» نیروهای اجتماعی اختلال جدی ایجاد کرد. از این‌رو، گروه‌های مختلف اجتماعی به‌منظور به‌رسمیت‌شناخته شدن حقوق خود با نظام حاکم وارد منازعه شدند. در لحظه‌نهایی فقط روحانیون توانستند منطق جدیدی از فرایند جامعه‌پذیری استحاله‌گرانه ارائه دهند که توان بسیج عمومی داشته باشد و به‌شکل مشروعی امکان سرنگونی رژیم حاکم را فراهم کند؛ زیرا پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، گفتمان امام خمینی (ره) مبنی بر لزوم پذیرش مسئولیت سیاسی روحانیون هژمونیک و مناسبات نهاد دین و سیاست کاملاً متحول شد (محمدی، 1389).

با توجه به مبانی اصلی نظریه هونت، پرسش مقاله این است که چگونه اختلال در به‌رسمیت‌شناسی نیروهای مختلف اجتماعی و اقتصادی موجب وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال 1357 شد.

## 2. مبانی نظری تحقیق

در این مقاله، پس از نقد و بررسی رویکردهایی که تحولات اجتماعی - اقتصادی جامعه ایران طی سال‌های 1340 تا 1357 را صرفاً ناشی از بی‌نظمی، بی‌ثباتی، فقدان هم‌بستگی اجتماعی، محرومیت نسبی یا عدم توازن ساختی تعریف کردند، با تأکید بر مفهوم «به‌رسمیت‌شناسی اجتماعی» در نظریه هونت به تحلیل وقوع انقلاب اسلامی در ایران می‌پردازیم. عوامل اجتماعی مؤثر در وقوع انقلاب اسلامی ایران به سه دسته تقسیم می‌شوند:

**الف. رویکردهای اجتماعی در سطح کلان:** مبنای تحلیل این دسته از مطالعات، عدم توازن نهادی و تناقضات ساختاری درون نظام اجتماعی است. در این مطالعات، واحد تحلیل روابط ساختاری است و نه اراده کنشگران. آبراهامیان یکی از مهم‌ترین محققانی است که انقلاب اسلامی ایران را براساس بی‌ثباتی وضعیت «طبقات اجتماعی» و «گروه‌های قومی» تبیین کرده است. به‌نظر او، دامنه تناقضات ساختی در این دوره شامل ساختار پادشاهی نظامی است که از اعمال بیشترین قدرت سلسله‌مراتبی آغاز می‌شود و تا تبدیل آن به نظام پادشاهی ضعیف و ایجاد فضای باز سیاسی ادامه می‌یابد. چنین تناقضاتی در سطح روابط طبقاتی نیز خود را نشان می‌دهد؛ به‌طوری که در جریان توسعه اقتصادی مورد نظر شاه، طبقه متوسط شهری و کارگران

صنعتی رشدی فزاینده می‌کنند؛ اما بی‌توجهی شاه به مقوله آزادی سیاسی و مقابله شدید با احزاب به‌ویژه حزب توده که در میان طبقه متوسط طرفداران زیادی داشت، زمینه نارضایتی این گروه را فراهم می‌آورد؛ به طوری که به میزان افزایش اعضای طبقه متوسط، بر شدت سرکوب رژیم و میزان نارضایتی این گروه افزوده می‌شود (آبراهامیان، 1377: 410).

در طرف دیگر، زمین‌داران بزرگ و سران ایلات و عشایر قرار داشتند که در طول تاریخ ایران دارای موقعیت اجتماعی و اقتصادی بسیار خوبی بودند؛ اما سیاست‌های نظام حاکم در تقسیم اراضی و عدم نیاز به مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های مجلس باعث انزوا و کاهش قدرت اقتصادی و اجتماعی آنان شد. طرد طبقات اجتماعی سنتی‌تر نظیر روحانیون و بازاریان نیز اعلان جنگ دیگر رژیم علیه طبقات اجتماعی دارای منزلت اجتماعی تلقی می‌شود. به یک معنا، منطبق تحلیل آبراهامیان در تبیین اختلاف بین نیروهای اجتماعی سنتی و شکل‌گیری منازعه میان آن‌ها با نظام حاکم، متأثر از نوسازی ناموزون و تعارض ساختی الگوی توسعه با منافع طبقاتی است. حال آنکه نارضایتی طبقه متوسط جدید حول عدم توسعه سیاسی و بی‌توجهی به الزامات مدرنیزاسیون شکل می‌گیرد که درون خود فساد، خفقان و تبعیض را به همراه داشت. این ناتوانی حلقه‌های پیونددهنده حکومت و ساختار اجتماعی را فرسود، راه‌های ارتباطی میان نظام سیاسی و مردم را بست و دودستگی بین گروه‌های حاکم و نیروهای مدرن را بیشتر کرد؛ به طوری که با تضعیف نهادهای پیونددهنده میان نهادهای سیاسی و نیروهای اجتماعی، رژیم به اندازه‌ای متزلزل شد که فقط یک بحران اقتصادی توانست در سال 1356 آن را متلاشی کند (همان، 524-525).

اسکاچپول از دیگر محققان این حوزه است. نقطه آغاز بحث او در تبیین اجتماعی انقلاب اسلامی ایران، مطالعه تأثیرات نوسازی تحمیلی در ایجاد آشفتگی میان طبقات اجتماعی است. اصلاحات ارضی دهه چهارم تحولی کیفی در نظام تولید کشاورزی ایران به وجود آورد. تبدیل کشاورزی سهم‌بری به کشاورزی سرمایه‌داری از یک سو طبقه اشراف زمین‌دار را از بین برد و شرایط رشد سرمایه‌داران جدید را فراهم کرد و از سوی دیگر کشاورزی مکانیزه را جای‌گزین کشاورزی سنتی کرد. سیاست جای‌گزینی واردات نیز بیش از همه به بازاریان سنتی و تولیدکنندگان داخلی صدمه زد. به این ترتیب، منازعه‌ای میان طبقات مسلط پیشین و دولت شکل گرفت که در آن بازاریان و اجتماعات

سنتی شهری به مرکز مخالفان مبدل شدند؛ اما دولت به دلیل تأمین منابع مالی نوسازی از درآمدهای نفتی، نیازی به جلب رضایت طبقات ناراضی احساس نمی‌کرد. در نتیجه، با رکود قیمت نفت در بازارهای جهانی، فشار اقتصادی بر کارگران و دیگر قشرهای جامعه افزایش یافت؛ به طوری که سرانجام روحانیون با تأکید بر فرهنگ مذهبی شیعی از طریق یک نیروی ائتلافی با دیگر طبقات اجتماعی ناراضی به بسیج مردمی پرداختند (Keddie, 1982: 190). به دلیل سرکوب شدید روحانیون در دهه 1960 و 1970 م توسط محمدرضاشاه، و اصلاحات مدرن در زمینه آموزش و پرورش، رفاه، تأمین اجتماعی و امور قضایی، رقبای جدیدی برای روحانیون ایجاد شد و این خود حرکت انقلابی آن‌ها را شدت بخشید و در نهایت به سقوط رژیم منجر شد (Keddie, 1982: 200).

فرهی از جابه‌جایی و گسست طبقات اجتماعی ایرانی صحبت می‌کند. وی به منظور تحلیل روابط میان طبقات، در پی شناسایی طبقه حاکم است. به نظر او، در ایران طبقه حاکم دراصل طبقه زمین‌دار بود که رضاشاه و بعد هم در جریان اصلاحات ارضی محمدرضاشاه آن را از بین برد و سعی کرد آن را با طبقه سرمایه‌دار جدید جای‌گزین کند. اما در جوامع سنتی، طبقه حاکم<sup>3</sup> فقط با اتکا به سیاست‌های اقتصادی دولت به وجود نمی‌آید؛ بلکه به شدت متأثر از موقعیت اجتماعی نزد توده‌هاست. در یک مقطع تاریخی، این طبقه (زمین‌داران بزرگ) از دولت طرف‌داری نمی‌کنند و از آن جدا می‌شوند و در تضاد بین این دو، یک‌باره دولت متوجه می‌شود که طبقه حاکم جای‌گزین شده هیچ پایه اجتماعی ندارد و نمی‌تواند با همکاری آن، هیچ‌یک از گروه‌های اجتماعی را به طرف‌داری از خود بسیج کند. در عین حال، اپوزیسیون متوجه می‌شود که می‌تواند یک بسیج چندطبقه‌ای ایجاد کند. در چنین اوضاعی، از یک سو تضاد بین طبقه زمین‌دار و دولت و از سوی دیگر تضاد میان گروه‌های اجتماعی بانفوذ با دولت افزایش می‌یابد. شرایط انقلابی حاصل رودرویی گروه‌های مختلف اجتماعی است که شرایط ساختاری را شکل می‌دهند و نتایج انقلاب را هیچ گروه یا شخصی کنترل نمی‌کند (فرهی، 1377: 476). در یک کلام، تحلیل واقعیت انقلاب و درک دلایل وقوع آن در این منوط بر سه رابطه اصلی استوار است:

1. رابطه دولت با طبقه مسلط اقتصادی؛

2. رابطه دولت با گروه‌های بانفوذ اجتماعی؛

3. روابط ساختاری درون دولت (به عبارت بهتر رابطه دولت با دولت).

ب. تحلیل‌های بُرد متوسط: این دسته از مطالعات انقلاب براساس وضعیت نهادهای مدنی در جامعه شکل گرفته‌اند. در این پژوهش‌ها، سه ادعا درمورد نوع جامعه و نسبت آن با انقلاب وجود دارد:

1. مطالعاتی که انقلاب اسلامی ایران را در قالب جامعه توده‌وار تحلیل می‌کنند و آن را محصول گسیختگی پیوندها، تضعیف هم‌بستگی اجتماعی و کاهش تعلقات طبقاتی می‌دانند (Bayat, 1987).

2. مطالعاتی که انقلاب اسلامی ایران را محصول شکل‌گیری جامعه مدنی، تقویت پیوندهای اجتماعی و افزایش تعلق به ساختارهای میانجی تعریف می‌کنند (دلآوری، 1375: 84).

3. برخلاف این دو رویکرد، گروهی از مطالعات انجام‌شده جنبش انقلابی را در ایران محصول وجود جامعه مدنی گسسته می‌دانند که به‌سهولت توانست در فرایند بسیج منابع موفق عمل کند. در این جوامع، هرچه روابط میان بخش‌های گسسته کمتر باشد، امکان پیدایش ایدئولوژی و رهبری بیشتر است (بشیری، 1374: 100-102).

احمد اشرف از موضع یک چپ‌گرای آکادمیک، انقلاب اسلامی ایران را در پرتو نهاد مدنی مستقل از دولت و نه جامعه توده‌وار توضیح می‌دهد. از این دیدگاه، بنیان اجتماعی شورش در جریان انقلاب، اتحاد مسجد و بازار - مهم‌ترین نهادهای مدنی - است که پایگاه مردمی داشتند و به‌لحاظ مالی مستقل از دولت بودند. در جریان انقلاب سفید شاه، اختیارات و نفوذ هر دوی این اصناف محدود شد و همین عامل باعث شکل‌گیری اتحاد میان این دو نیروی اجتماعی در جریان انقلاب شد. در برنامه مدرنیزاسیون شاه، روحانیون عرصه وقف، قضا و آموزش و پرورش را ازدست دادند و بازاریان سستی نیز در مواجهه با رقبای جدید واردکننده کالاهای مرغوب خارجی متضرر شدند. در عین حال، بازاریان سستی ایرانی به‌لحاظ اعتقادی همواره تابع حکم روحانیون بودند و در طول تاریخ نیز در نتیجه اتحاد این دو صنف اجتماعی، فشارهایی بر دولت‌های وقت وارد شده بود. از جمله این پیوندها می‌توان به انقلاب مشروطه و جنبش تنباکو اشاره کرد (اشرف و بنوعیزی، 1387: 128). در طرف دیگر معترضان به اقدامات شاه، طبقه متوسط شهری بود که اگرچه گرایش‌های مذهبی و ملی در آن‌ها وجود داشت، از فساد و استبداد رژیم به ستوه آمده بودند. بنابراین، در نتیجه پیوند میان این گروه‌های اجتماعی امکان

تبیین جامعه‌شناختی نقش نیروهای اجتماعی ... \_\_\_\_\_ نعیم محمدی

بسیج اکثریت ناراضی به دلیل بحران اقتصادی ناشی از رکود قیمت نفت، تعطیلی کارخانه‌ها و بیکاری کارگران میسر شد و انقلاب اسلامی ایران در سال 1356 با رهبری مذهبیون و مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی شکل گرفت (همان‌جا).

مسعود کمالی انقلاب 1357 را قیام جامعه مدنی ایران علیه دولت مستبد تعریف می‌کند. به نظر او، در جامعه ایران معاصر جامعه مدنی شکل گرفته است؛ زیرا هم‌بستگی اجتماعی و سیاسی میان بخش‌های مختلف جامعه شهری اعم از تحصیل‌کردگان و روشن‌فکران با ایدئولوژی مذهبی که در نهایت به پیوند ائتلافی در جریان انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی منجر شد، ارتباط اجتماعی سامان‌دهی شده در جامعه مدنی ایران را نشان می‌دهد. در تحلیل کمالی، جامعه مدنی ایران حاصل پیوند دو قشر روحانی و بازاری است که دارای استقلال نسبی از دولت هستند و به دلیل قدرت بسیج مشروع، امکان اثرگذاری در سطح وسیع دارند. از اینجا امکان بازسازی پایگاه اجتماعی - سیاسی روحانیون در بین قشرهای متوسط و حاشیه‌نشینان فراهم می‌شود و قوت گرفتن جامعه مدنی بر اثر به هم پیوستن گروه‌های مختلف اجتماعی به پیروزی مطالبات آنان در برابر دولت می‌انجامد (کمالی، 1381: 202).

حسین بشیریه در تحلیل اجتماعی خود از انقلاب اسلامی ایران معتقد است در فرایند توسعه، برخی عوامل و زمینه‌ها موجبات تحقق و تکوین جامعه مدنی را فراهم می‌آورند و برخی زمینه‌ها و شرایط دیگر از نهادمند شدن جامعه مدنی جلوگیری می‌کنند. از این رو، میزان پیشرفت و نهادینگی جامعه مدنی در هر جامعه برحسب شرایط، متفاوت است. در کشورهای درحال توسعه، نوسازی از طریق آموزش، شهرنشینی، ارتباطات و رشد صنعت امکان تکوین جامعه مدنی را فراهم می‌کند (بشیریه، 1376: 20). او سه مفهوم اصلی از جامعه مدنی تعریف می‌کند: 1. وضعیتی که جامعه مدنی پیش از پیدایش دولت وجود دارد و دولت محدودیت‌هایی بر فعالیت آن وضع می‌کند؛ 2. وضعیتی که جامعه مدنی طبقات محروم را در مقابل دولت قرار می‌دهد؛ 3. وضعیتی که جامعه مدنی پس از زوال دولت پدید می‌آید (بشیریه، 1378). در ایران، حضور دولت مطلقه پهلوی باعث توقف جامعه مدنی شد و فقط نوعی پراکنده از یک جامعه مدنی گسسته استقرار یافت (بشیریه، 1376: 34).

ج. تحلیل‌های سطح خرد: مطالعاتی هستند که در تحلیل انقلاب به نقش کنشگران و نارضایتی آنان به دلیل عدم تطابق انتظارات ارزشی با امکانات موجود پرداخته‌اند. در این

تحلیل‌ها، احساس افراد و گروه‌های اجتماعی براساس انتظارات و تصورات آن‌ها شکل می‌گیرد. از آنجا که اعضای جامعه دائماً در حال مقایسه امکانات فعلی خود با دستاوردهای گذشته هستند، هر نوع احساس محرومیت باعث پرخاشگری علیه شرایط موجود می‌شود.

فرخ مشیری معتقد است روحانیون و بازاریان هر یک به‌نوعی انتظاراتشان از حکومت بی‌پاسخ ماند. نارضایتی روحانیون به این دلیل بود که با افزایش کنترل دولت بر اوقاف، کاهش پرداخت سالیانه به حوزه و از دست رفتن زمین‌های برخی علمای صاحب زمین در جریان اصلاحات ارضی احساس محرومیت نسبی نزولی از حیث اقتصادی در آنان شکل گرفت. از سوی دیگر، آنان به سبب سکولار شدن آموزش، محروم شدن از حق قضا، لغو معافیت روحانیون از سربازی و غربی شدن ارزش‌های اجتماعی، به‌طور نسبی احساس محرومیت نزولی اجتماعی نیز می‌کردند. در طرف دیگر، بازاریان وجود داشتند که به دلیل حمایت نکردن دولت از تولیدکننده داخلی، در وضعیت مالی بسیار بدی در مقایسه با دوره رونق بودند؛ بنابراین نوعی احساس محرومیت در آنان شکل گرفت که به نارضایتی افراد جامعه منجر شد (مشیری، 1384: 75).

کاظم سام دلیری در مطالعه خود، انتظارات و تمایلات اعضای جامعه را برحسب تعلق به طبقات اجتماعی مختلف تقسیم‌بندی می‌کند. طبقه متوسط در ایران دارای دو بخش است: 1. متوسط سنتی؛ 2. متوسط جدید. گروه اول از بازاریان و روحانیون تشکیل شده‌اند که در انتظار بازگشت به اسلام، مبارزه با ارزش‌های غربی، و دینی شدن جامعه و حکومت هستند. بازاریان نیز از وضع بد اقتصادی، تعطیلی تولیدی‌های داخلی، تورم، بی‌کاری، بی‌عدالتی و بی‌ارزش شدن معنویات در جامعه ناراضی بودند. طبقه متوسط جدید متشکل از روشن‌فکران، دانشگاهیان، نخبگان حزب توده، جبهه ملی، مجاهدین خلق و نهضت آزادی بودند که ارزش‌های آزادی، دموکراسی و تجدد را دریافته بودند و خلاً آن را به‌علت استبداد حاکم بیشتر احساس می‌کردند. طبقه پایین شهری شامل کارگران، مهاجران روستایی و حاشیه‌نشینان بودند که دغدغه‌های رفاهی داشتند و احساس محرومیت در این گروه (شامل میزان منابع و نحوه توزیع آن) بیش از پیش ایجاد شد؛ زیرا با حضور در فضای مشترک جغرافیایی تجملات زندگی شهری را از نزدیک می‌دیدند و آن را با سبک زندگی خود مقایسه می‌کردند؛ در عین حال امکان چنین زندگی را برای خود دور از ذهن نمی‌دیدند. بنابراین، بی‌پاسخ ماندن



انتظارات جدیدی که رو به افزایش بود، درحالی که ناتوانی رژیم در تحقق آن‌ها بیش از پیش کاهش پیدا می‌کرد، باعث انقلاب در شهروندان ایرانی شد (سام دلیری، 1382: 813-825). نیکی کدی در کنار تحلیل‌های کلان اقتصادی در سطح خُرد، علت وقوع انقلاب را توقعات فزاینده‌ای می‌داند که در نتیجه افزایش قیمت نفت طی سال‌های 1342-1351، رویکرد کنشگران اجتماعی را متأثر کرد. در این سطح، او به نقش متغیرهای اقتصادی در تعیین نارضایتی کنشگران فعال در صحنه اجتماع توجه می‌کند. به نظر او، هم‌زمان با رکود قیمت نفت در بازار، وضعیت اقتصادی دولت رانتی کساد شد و فشار آن بر قشرهای مختلف مردم، زمینه نارضایتی و اعتراض را فراهم کرد. اگرچه انتظارات اعضای جامعه به سبب رونق اقتصادی زیاد شده بود، از میان همه گروه‌های اجتماعی، روحانیون و بازاریان احساس محرومیت بیشتر و در نتیجه نارضایتی بیشتری کردند (حاضری، 1377: 147). بشیریه و آقازاده نیز در تحلیلی مشابه، انقلاب اسلامی ایران را با استفاده از منحنی J دیویس و محرومیت نسبی تحلیل کرده و عامل آن را تناقض میان انتظارات و امکانات دانسته‌اند که در دولت‌های رانتی وابسته به قیمت نفت مرسوم است و به دلیل برنامه‌ریزی نادرست، دولت نوسانات شدیدی در انتظارات و تصورات اعضای جامعه ایجاد می‌کند و آن‌ها را به خلق جنبش‌های انقلابی وامی‌دارد. همان‌طور که مطرح کردیم، عوامل اقتصادی نیز در وقوع انقلاب اسلامی ایران اثر گذاشتند. این عوامل به دو دسته تقسیم می‌شوند:

**1. تحلیل‌های کلان اقتصادی:** در این مطالعات، در وقوع انقلاب اسلامی، سهم زیادی به مناسبات نظام جهانی، اقتصاد بین‌الملل و جنگ نفت در کشورهای عربی داده می‌شود. در این رویکردها، فروپاشی نظام پهلوی از یک سو به دلیل وابستگی اقتصادی یک کشور جهان‌سوم (پیرامونی) به نظام جهانی و متأثر بودن از سیاست‌های اقتصادی کشورهای متروپل است و از سوی دیگر به جنگ اعراب با اسرائیل مربوط می‌شود که بر قیمت نفت در بازارهای جهانی تأثیر معناداری گذاشت. رابرت لونی در کتاب ریشه‌های اقتصادی انقلاب اسلامی ایران، جان فوران در کتاب مقاومت شکننده و تدا اسکاچپول نگارنده مقاله «دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب اسلامی ایران» مهم‌ترین محققانی هستند که وقوع انقلاب ایران و سرنگونی شاه را تحت تأثیر مجموعه خاصی از شرایط اقتصاد جهانی تعریف کردند.

فوران با استفاده از نظریه وابستگی کاردوسو و نظم جهانی والراشتاین، تغییر الگوی توسعه داخلی و جابه‌جایی زیاد شیوه تولید اقتصادی ایران را در دوره پهلوی تحلیل می‌کند. به اعتقاد او، اقتصاد وابسته در کشور پیرامونی در شرایطی که از یک سو بهای نفت در بازارهای دنیا افزایش یافت و از سوی دیگر الگوی توسعه اقتصادی وابسته و فاقد کارایی به‌طور ناگهانی شیوه تولید را تغییر داد، موجبات یک شوک اقتصادی را فراهم کرد. در این شرایط، منابع سرشار مالی جدید نصیب دولت شد و برنامه سرمایه‌گذاری‌های خارجی در اوایل دهه پنجاه در اولویت قرار گرفت. به این ترتیب، اقتصاد ایران به هم ریخت و در پی این تغییرات و اقدامات شتاب‌زده، اقتصاد داخلی دچار بحران شد. در آغاز نیمه دوم دهه پنجاه با کم شدن بهای نفت در نتیجه سیاست‌های جهانی و بحران‌های مالی اقتصاد سرمایه‌داری، درآمدهای دولت رانتهی و وابسته کاهش یافت؛ به طوری که آثار منفی تنگناهای اقتصادی موجب نارضایتی مردم شد و جنبش انقلابی رخ داد (فوران، 1378).

اسکاچپول در مقاله «دولت رانتهی و اسلام شیعی در انقلاب اسلامی ایران» جوهره ساختارگرایانه تحلیل خود را در مورد انقلاب اسلامی ایران حفظ می‌کند. او چشم‌انداز ساختاری روابط میان دولت، جامعه و سیاست سازمانی را در حوزه اقتصادی و سیاسی بین‌المللی مطالعه می‌کند (کشاوری شگری، 1382: 197). اسکاچپول در کتاب *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی* بیان می‌کند که در جریان فشارهای بین‌المللی و نظامی، برنامه‌نوسازی به نظام حاکم در ایران تحمیل می‌شود و در شرایطی که درآمدهای نفتی ایران در مناسبات بین‌المللی به شدت فزونی می‌یابد، دولت برای اجرای برنامه‌نوسازی بیش از پیش، از مشارکت طبقات اجتماعی مختلف بی‌نیاز و به درآمد حاصل از نفت متکی می‌شود. در پی مداخلات نظام‌مند اقتصاد خارجی، در فرایند تقسیم کار جهانی، دولت ایران مجبور به اتخاذ سیاست‌های اقتصادی خاصی نظیر سیاست جای‌گزینی واردات و صرف بودجه‌های زیاد جهت خرید تسهیلات نظامی شد. دخالت مستقیم و غیرمستقیم سیاست‌های بین‌المللی بر جهت‌گیری اقتصادی و تعیین خط‌مشی‌های اقتصادی دولت اثر گذاشت؛ به طوری که ادغام اقتصاد ایران در بازارهای جهانی را در شرایطی تضمین کرد که نارضایتی طبقات مختلف اجتماعی فزونی یافت.

2. تحلیل‌های مبتنی بر اقتصاد ملی: این دسته از مطالعات به اقتصاد خانوار و وضعیت بازار توجه می‌کنند. از این منظر، انقلاب اسلامی ایران محصول ظهور دولتی اقتدارگرا بود که خود

تبیین جامعه‌شناختی نقش نیروهای اجتماعی ... \_\_\_\_\_ نعیم محمدی

متولی اجرای طرح‌های اقتصادی بدون مشارکت نخبگان اقتصادی و گروه‌های مختلف اجتماعی شد. در نتیجه این اقدامات نادرست اقتصاد ملی، هم‌زمان با بحران تغییر شیوه تولید و بُرد محدود بازارهای داخلی مواجه شد که معیشت خانوار را تحت تأثیر قرار داد و موجب تنزل سطح زندگی آنان شد. بنابر این تحلیل، همین گروه ناراضی از وضعیت رفاهی دست به انقلاب زدند.

محمدعلی همایون کاتوزیان نویسنده کتاب *اقتصاد سیاسی ایران* انقلاب را از این نظرگاه تحلیل می‌کند. به اعتقاد او، دولت پهلوی قدرت خودکامه را در انحصار داشت؛ بر همین اساس در حوزه اقتصادی، بهره‌برداری مالکانه از درآمد نفتی - که بخش عظیمی از تولید ناخالص ملی را مشخص می‌کند - موجب استقلال دولت از نیروهای مولد می‌شود. گسست بخش اقتصادی از تولیدکنندگان داخلی و نقش قیم‌مآبانه دولت در قبال آن‌ها در شرایط رونق اقتصادی (1352-1355) کمتر وضوح داشت؛ اما با رکود بازار نفت و کاهش درآمد دولت در اوایل سال 1356، در شرایطی که رژیم هیچ پایگاه اجتماعی قابل اتکایی نداشت، انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست (حاضری، 1377: 136).

منصور معدل در مقاله خود با عنوان «علمای شیعه و دولت در ایران» مواضع و نظریات روحانیون شیعه درباره دولت را به دو دسته تقسیم کرده است: دسته اول روحانیون موافق با سیاست‌های حکومت و دسته دوم روحانیون مخالف با عمل‌کردهای رژیم پهلوی. از نظر او، مواضع روحانیون مخالف با دولت در واقع تابعی از سیاست‌های طبقاتی رژیم درباره بازاریان و زمین‌داران است. البته، معدل در مورد مواضع روحانیون در فرایند انقلاب اسلامی ایران بر این عقیده است که به علت سیاست‌های خاص اقتصادی محمدرضا شاه، روحانیون مختلف متحد شدند؛ زیرا هم منافع روحانیون زمین‌دار و هم روحانیون سنتی در مخالفت با اقدامات نظام حاکم تأمین می‌شد. او در مدل تبیینی خویش بر این عقیده است که سیاست‌های اقتصادی محمدرضا شاه باعث ورشکستگی بازاریان و در پی آن نارضایتی روحانیون شد که پیوند محکمی با بازار داشتند؛ در نتیجه ائتلاف انقلابی میان این دو گروه ایجاد شد. از سوی دیگر، گروهی از روحانیون حجتیه که خود از زمین‌داران بزرگ نیز بودند، از اقدامات شاه در تقسیم اراضی ناراضی شدند؛ پس اتحاد میان طیف‌های مختلف روحانیون اعم از زمین‌دار و غیرزمین‌دار با بازاریان علیه حکومت موجب انقلاب اسلامی ایران شد (معدل، 1993).

آبراهامیان نقطه عزیمت خود را در تحلیل انقلاب، توجه به عمل‌کرد اقتصادی نظام وابسته به درآمدهای نفتی قرار می‌دهد و بر عدم توازن رشد اقتصاد داخلی در نتیجه نوسان قیمت نفت طی سال‌های 1343-1353 تأکید می‌کند (توسعه ناهمگون). چهاربرابر شدن قیمت نفت طی سال‌های 1353-1355 و رکود ناگهانی پس از آن، در نحوه توزیع درآمد دولت اختلال‌های اساسی ایجاد کرد. چنین روندی موجب نارضایتی برخی طبقات اجتماعی شد (آبراهامیان، 1377: 525-526). به اعتقاد آبراهامیان، مهم‌ترین بحران اقتصادی دولت طی سال‌های 1356-1357 ناشی از کاهش درآمدهای نفتی، تورم اقتصاد داخلی، تورم و عدم امنیت سرمایه‌گذاری بود که بیش از همه، بازاریان سنتی ایران را ناراضی می‌کرد. به دلیل نفوذ اجتماعی این گروه و ائتلاف آن‌ها با روحانیون، ناکامی دولت در اجرای طرح اقتصادی موجب وقوع انقلاب اسلامی ایران شد (حاضری، 1377: 132-133).

حسین بشیریه در تحلیل اقتصادی خود از انقلاب، به صورت تاریخی، رشد اقتصادی سال 1332 را مورد توجه قرار می‌دهد که در نتیجه آن توقعات فزاینده‌ای ایجاد شد؛ زیرا قدرت خرید مردم افزایش یافت و سطح زندگی آنان بهبود پیدا کرد؛ به طوری که طی سال‌های 1332-1339 درآمدهای نفتی دولت از 18 میلیون دلار به 300 میلیون دلار رسید. تولید ناخالص داخلی هم از 156 میلیارد به 283 افزایش یافت. اما در اوایل سال 1342 با اوج گرفتن ناآرامی‌های سیاسی و بحران شدید نفت، دولت با کسر بودجه مواجه شد و جهت تأمین مخارج خود از ارزش ریال کاست. در نتیجه این اقدامات طی سال 1339-1342 میزان بیکاری از  $\frac{1}{3}$  به  $\frac{6}{9}$  و میزان مالیات از  $\frac{3}{7}$  به  $\frac{5}{7}$  افزایش یافت؛ اما با بهبود وضعیت اقتصادی و چهاربرابر شدن قیمت نفت، افزایش تولید ناخالص ملی تا 13 درصد و کاهش نرخ تورم به 2 درصد، دوباره دست‌مزد کارگران در نتیجه افزایش تولید ملی سرانه 30 درصد زیاد شد و رضایت از سطح رفاه در خانوارها فراهم آمد. هم‌زمان دولت نیز برنامه اصلاحات ارضی را به اجرا درآورد. بنابراین، شیوه تولید کشاورزی سهم‌بری به کشاورزی صنعتی مبدل شد و شکل‌های پیشین زمین‌داری (اراضی سلطنتی، خالصه‌جات، اوقاف و اربابی) به کلی دگرگون شد و طبقات جدید اجتماعی پدید آمد. با آغاز دوره رکود اقتصادی در سال 1356، از یک سو نارضایتی خانوارها دوچندان شد و از سوی دیگر نظم جدیدی در مناسبات اجتماعی به وجود آمد که ساختار اقتصادی دولت را به هم ریخت و دولت با عدم حمایت مالی زمین‌داران بزرگ

تبیین جامعه‌شناختی نقش نیروهای اجتماعی ... \_\_\_\_\_ نعیم محمدی

اقتصادی روبه‌رو شد. هر دوی این عوامل در سال 1357 انقلاب اسلامی ایران را رقم زدند (بشیریه، 1376).

### 3. چارچوب نظری تحقیق

اکسل هونت جامعه‌شناس آلمانی و متأثر از مبانی نظری مکتب فرانکفورت است. اگرچه او در طرح بسیاری از مفاهیم نظری خود از دیدگاه یورگن هابرماس تأثیر پذیرفته، یکی از مهم‌ترین منتقدان ره‌یافت او در نظریه «بحران شأن اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای» است. او با طرح نظریه به‌رسمیت‌شناسی اجتماعی،<sup>4</sup> دیدگاه هابرماس مبنی بر استعمار تمام‌عیار نظام اجتماعی<sup>5</sup> علیه جهان زیست<sup>6</sup> را شکننده و تحلیل تعیین‌گرایانه فوکو در تکوین هویت را مردود می‌داند؛ زیرا به اعتقاد وی، به‌شکل روشمندی میان کارگزاران اجتماعی و نهاد سیاست پیوند برقرار می‌شود و با خدشه‌دار شدن هنجارهای سیاسی توسط گروه‌های به‌رسمیت شناخته‌نشده، نظم سلطه‌گرایانه مورد نقد واقع می‌شود (Honnet, 2004: 355).

سه مقوله به‌رسمیت‌شناسی در نظریه هونت عبارت‌اند از:

1. «اعتماد به نفس»<sup>7</sup> در جریان استقلال‌طلبی اجتماعی میان گروه‌های اجتماعی که در یک زمان مورد انکار، تحقیر و موقعیت نابرابر قرار گرفته‌اند.

2. «حرمت نفس»<sup>8</sup> در قالب بازشناسی‌های حقوقی و شرعی مبتنی بر شأن برابر گروه‌های مختلف اجتماعی.

3. «منزلت نفس»<sup>9</sup> مبتنی بر سهم‌خواهی گروه‌های مختلف اجتماعی در روند برابر توزیع منابع و تقسیم عادلانه کار شکل می‌گیرد. تمرکز هونت در طرح نبرد اجتماعی حول محور نابرابری اقتصادی نیست؛ بلکه موضوع کشمکش از نظر او، تکذیب یا انکار نهادی در به‌رسمیت‌شناسی یا تحقیر اجتماعی<sup>10</sup> برخی گروه‌های اجتماعی است (Honnet, 2001: 65).

به اعتقاد هونت، «منفیت روش‌شناختی»<sup>11</sup> رویکردی در فلسفه سیاسی است که براساس آن، رابطه سیاست با نابرابری و فروپاشی نظام حاکم بر پایه مفهوم عدالت اجتماعی توضیح داده می‌شود. در منطق او، تجربه بی‌عدالتی بیش از آنکه توجیه عقلانی داشته باشد، احساسی جمعی است که در سطح کنش سیاسی، چارچوب‌های هنجاری موجود را نامعتبر می‌سازد و خواهان بازنمایی شفاف و اعتبار بخشیدن به هویت‌های انکارشده از طریق نهادهای اجتماعی می‌شود.

براساس این منطق سیاسی، تلاش جهت به تأخیر انداختن شناسایی گروه‌های اجتماعی و موکول کردن آن به توافقات بعدی، شکل‌ها و میزان‌های مختلفی از مقاومت را ایجاد می‌کند؛ قربانیان بی‌عدالتی برای به رسمیت شناخته شدن از ابزارهای خشنی استفاده می‌کنند تا مانع بازتولید مکانیزم انکار به صورت هنجاری شوند؛ در نتیجه گروه‌های اجتماعی انکار شده از طریق نهادهایی که نبردشان را سیاسی می‌کند، با هنجارهای سیاسی درگیر می‌شوند. در واقع، این نهادها هستند که با به رسمیت شناختن یا انکار آن تعریفی از عدالت اجتماعی و هنجار سیاسی بیان می‌کنند (Marphy, 2010: 76).

در چنین تفکری، دوام گروه‌های اجتماعی ناراضی در گرو تساوی طلبی است. نظریه «به رسمیت‌شناسی اجتماعی»<sup>12</sup> واکنش نیروهای اجتماعی را برحسب میزان بی‌عدالتی در فرایند به رسمیت‌شناسی در چهار رده مختلف جای می‌دهد:

1. گروه‌های تحقیر شده (گروه‌هایی که در رابطه با نظام حاکم کوچک شمرده شده‌اند)؛
2. اختلال در به رسمیت‌شناختگی (گروه‌هایی که به رسمیت شناختن آن‌ها مختل شده است)؛
3. نادیده‌انگاشتنی (گروه‌هایی که اساساً از سوی نظام حاکم انکار شده‌اند)؛
4. نابرابری در به رسمیت‌شناسی (گروه‌هایی که مورد تبعیض قرار گرفتند).

هونث معتقد است پیوندی ضروری بین تخصیص ساختار منطقی به اعمال اجتماعی وجود دارد؛ به این معنا که هنگامی که اشخاص یا گروه‌های اجتماعی این ساختار را به سبب برداشت یک سوپه و تمرکزگرایانه از آزادی نقد می‌کنند، شکل جدیدی از مطالبه‌محوری سوژه شکل می‌گیرد که متفاوت با جنبش‌های عدالت‌محورانه‌ای است که مفسران کانت‌محوری همچون رالز طرح می‌کنند. عدالت‌هگلی جمعی است؛ در حالی که عدالت کانت مربوط به عقل فردی است. هگل می‌گوید اخلاق ریشه اجتماعی دارد و معنای سوژه بیناذهنی است. او معنای عدالت را خرد نمی‌بیند؛ بلکه در تعریف خود از عدالت، به پایگاه اجتماعی و اخلاقی توجه می‌کند. هونث با این منطق، نظریه عدالت اجتماعی را راهی برای برون‌رفت از آسیب‌های جامعه فعلی می‌داند؛ به همین دلیل بر اهمیت ایده آزادی فردی تأکید می‌کند که پلی بین درک سوژه از سلطه و تلقی ساختار از دوام و پابرجایی قدرت خود به وجود می‌آورد. افراد واقعاً از واقعیت و معنای اجتماعی آزادی آگاه نیستند؛ زیرا عدالت به معنای چگونگی لذت بردن افراد از آزادی است و چون افراد درک مشخصی از آزادی ندارند، درک آنچه عدالت تلقی می‌شود

تبیین جامعه‌شناختی نقش نیروهای اجتماعی ... \_\_\_\_\_ نعیم محمدی

نیز شفاف نیست. این همان مسئله هگل است. درک از آزادی تاحدی محقق شده است؛ اما ربط دادن این دو مبحث امری خطیر است. درحالی که در جامعه فعلی آزادی یک نوع قانون است؛ فهم‌های رمانتیک از آزادی نیز هم‌زمان وجود دارد. بنابراین، دربرابر تشخیص‌های فردی برپایه فهم‌های رمانتیک، ساختارهای تمرکزگرایی وجود دارد که درصدد تحمیل هنجارمندی و قانون پیشینی هستند (Honneth, 2004: 388).

از سوی دیگر، هونت بازنمایی فرد خارج از چارچوب نهادی را نادرست می‌داند؛ زیرا تقاضای افراد در چارچوب نظام کنش مطرح می‌شود و زمانی که «به رسمیت‌شناسی» نهادی شد، در ارتباط با تاریخ و دیگر نهادها قرار می‌گیرد و وجه ساختاری پیدا می‌کند. بنابراین، نهادها اولاً از طریق قانون بر رفتارها اثر می‌گذارند و آن‌ها را به شکل هماهنگ تنظیم می‌کنند؛ ثانیاً نهادها از طریق توضیح خواستن<sup>13</sup> زمینه بسیج سوژه‌ها را فراهم می‌کنند؛ ثالثاً جامعه‌پذیری و هویت‌سازی از طریق نهادها انجام می‌شود. اما هونت تأکید می‌کند جامعه‌پذیری و ساخته شدن هویت گروه‌های اجتماعی همیشه در معرض چانه‌زنی سوژه‌ها با نهادهای قدرت است؛ زیرا افراد متناسب با هویت‌های جدید در نهادها درک می‌شوند و همواره می‌کوشند تا میان نهادها و تقاضاهایشان سازگاری ایجاد کنند. از این رو، جامعه‌پذیری فقط بازتولید<sup>14</sup> (درونی شدن نقش اجتماعی از پیش ساخته شده) نیست؛ بلکه تلاش جهت به رسمیت شناخته‌شدگی براساس یک فرایند استحاله<sup>15</sup> ارزشی صورت می‌گیرد. در این فرایند، چگونگی توزیع نیازهای متکثر و پاره‌پاره نیروهای اجتماعی براساس میزان به رسمیت‌شناختگی انجام می‌شود؛ بنابراین به رسمیت شناختن گروه‌های مختلف اجتماعی به خودی خود فقط با معیار عدالت به معنای تخصیص عادلانه کالا درک نمی‌شود؛ اگرچه تاحدودی تابع معیار عدالت است؛ زیرا خود مفهوم عدالت اجتماعی متناسب با هنجارهای سیاسی تعیین می‌شود و با جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی و روابط میان افراد در کنش سیاسی مرتبط نیست (Marphy, 2010: 342).

هونت همچنین معتقد است نبردهای اجتماعی در دهه‌های اخیر تقاضای عدالت را به چیزی بیش از توزیع عادلانه کالاهای مادی بسط داده است. بنابراین، هونت برخلاف ایده رالز و فریزر بر این باور است در نبرد برای شناسایی، کشمکش برای توزیع عادلانه کالا و رفاه جایی ندارد. جنبش‌های اجتماعی جدید نظیر صلح، محیط زیست و جنبش دانشجویی با دغدغه رفاه منتقد نظام‌های سلطه نیستند؛ بلکه این افراد درصدد شناسایی عادلانه هویتشان‌اند که توسط

نظام‌های سلطه مختل یا به‌کل انکار شده است. اگر ما در اینجا ادعا می‌کنیم در جامعه جدید همراه با تکثر سوژه، انواع مختلفی از جنبش برای به‌رسمیت‌شناسی شکل گرفته است، ریشه‌های آن را باید در توزیع همه‌جانبه نظام‌های سلطه هم در نظام اجتماعی و هم در جهان-زیست جست‌وجو کنیم (Ibid, 343).

جنبش‌هایی که برای به‌رسمیت‌شناسی رخ می‌دهند، متفاوت‌اند. افرادی که در شناسایی آن‌ها غفلت شده است، در مقایسه با افراد و گروه‌هایی که نهادهای رسمی در درک هویت آن‌ها دچار اختلال شده‌اند، واکنش متفاوتی دارند. در این گروه نزاع علیه کزفهمی دولت شکل می‌گیرد (Honneth, 2004: 388). علاوه‌بر مفهوم اختلال، گاه سلطه چنان چندجانبه و سرکوبگر و سوژه آن‌قدر ناهنجار و نامطلوب است که جامعه از طریق سازکار انکار، تفاوت میان خود و دیگری را حفظ می‌کند. به‌نظر هونث، تقاضا برای دیده شدن اولین قدم در جنبش به‌رسمیت‌شناسی است؛ مرحله بعد ایستادگی درمقابل سلطه فرهنگی برای چگونه دیده‌شدن است. در چنین شرایطی، نبرد علیه انکار و اختلال در به‌رسمیت‌شناسی گونه‌های مختلف مبارزه اجتماعی است (Oliver, 2000: 193).

جامعه به‌رغم کمبود نسبی اعضای که شناسایی آن‌ها انکار می‌شود، به حیات خود ادامه می‌دهد؛ اما همان‌گونه که چارلز تیلور<sup>16</sup> به‌تازگی مطرح کرده است، شناسایی فقط یک دین اجتماعی نیست که جامعه متواضعانه به اعضای خود بدهد؛ بلکه نیاز حیاتی انسان به‌شمار می‌رود. به‌لحاظ منطقی، اعضای حاشیه‌ای و زیردست<sup>17</sup> که روش زندگی و شأن پایگاهشان در مقام انسان انکار شده است، خواهان تحقق عدالت هستند (Honneth, 1999: 210). چنین جهت‌گیری امکان تفسیر بی‌عدالتی به‌عنوان نقض انتظارات متقابل اجتماعی را به‌کنشگر می‌دهد؛ زیرا اصل اساسی در زندگی اجتماعی خوب<sup>18</sup> توجه به روایت‌های متکثر از عدالت است (Honneth, 2004: 386). همین روایت‌های چندگانه از عدالت و زندگی خوب زمینه‌ساز پیدایش بحران در نظم اخلاقی جامعه می‌شود و مطالبات کنشگران را در جنبش‌های اجتماعی متنوع و متکثر می‌کند.

به‌نظر هونث (برخلاف آنچه هابرماس مطرح می‌کند) اگر انگیزه جمعی برای مبارزه با نابرابری و استعمار در جهان-زیست شکل می‌گیرد، توافق گفتاری یا زبانی نیست؛ بلکه جنبشی عملی است؛ نظیر آنچه گیدنز به آن اشاره می‌کند. هونث در کتاب خود در این باره



می‌نویسد: «فرایند جمعی مورد نظر من نزاع برای دستیابی به حقوق انکار شده و محرومیت اجتماعی<sup>19</sup> است که منجر به تحقق رستگاری می‌شود» (Ibid, 389). تا اینجا هونت مبارزه گروه‌های ناراضی را بر مبنای احساس بی‌عدالتی در دو سطح توضیح می‌دهد:

1. اختلال در به رسمیت‌شناسی (گروه‌های تحقیرشده‌ای که شناسایی آن‌ها مختل شده است): کنشگران مخالفی‌اند که در برابر تلاش نهادهای سیاسی برای به تأخیر انداختن شناسایی هویت‌ها و موکول کردن آن به توافقات بعدی، با هنجارهای ارزشی - اعتقادی مخالفت می‌کنند. قربانیان در چنین فضایی از ابزارهای خشنی استفاده می‌کنند تا مانع بازتولید انکار هویت یا طردشدگی‌شان در سیستم به صورت هنجاری شوند.

2. انکار در شناسایی (گروه‌های تحقیرشده‌ای که اساساً با مفهوم مرگ هویت اجتماعی مرتبط‌اند که به تنزل فرهنگی در جهان - زیست منجر می‌شود): گروه‌های اجتماعی انکارشده‌ای که از طریق نهادهای فراملی و با تأکید بر قواعد بین‌الملل، نبردشان را سیاسی می‌کنند و با هنجارها و ارزش‌های سیاسی درگیر می‌شوند. از نظر مخالفان دولت، این نهادهای بین‌المللی هستند که با تعریف خود از عدالت اجتماعی، به رسمیت‌شناسی و عدم به رسمیت‌شناسی را تعریف می‌کنند (Marphy, 2010: 76-77).

هونت معتقد است میان سلطه<sup>20</sup> و اسارت<sup>21</sup> در فرایند سرکوب هویت تفاوت وجود دارد. جنبش برای شناسایی به دنبال تضعیف بی‌حرمتی و بی‌عدالتی علیه هویت‌هایی پدید می‌آید که به دلیل تمرکز و سلطه نهادی پتانسیل آشکار کردن احساس خودمختاری را از دست داده‌اند. اگر تجربه بی‌حرمتی بتواند انگیزه‌ای برای کنش و مقاومت سیاسی ایجاد کند، پس جنبش اجتماعی می‌تواند با ساختار احساس پیوند یابد. مبارزات اجتماعی که در صدد نقد ساختارهای متمرکز و سلطه‌طلب هستند، قبلاً انگیزه‌های اخلاقی و روان‌شناختی دارند. مفهوم اخلاق در بنیان نظریه به رسمیت‌شناسی به عنوان یک جنبش اجتماعی، حامی مطالعات تاریخی و جامعه‌شناختی است که نشان می‌دهد رشد و پیشرفت اخلاقی هم‌زمان با نبرد برای به رسمیت‌شناسی زاده شده است (Honneth, 1999: 200).

بی‌حرمتی به هویت فرد یا گروه‌های اجتماعی بر اساس محورهای سلطه و تمرکز، انواع مختلفی از جنبش را ایجاد می‌کند که هر یک از آن‌ها نظام را مجبور می‌کنند تا به شکلی خاص عمل کنند. به گفته مید، این نزاع «خوداجتماعی» است که سعی در عمومیت بخشیدن به اهداف و ارزش‌های خود دارد. با توجه به این اصل که قواعد و قوانین در جهان زندگی بر مبنای

روابط افقی وضع می‌شوند، امکان شکل‌گیری محورهای عمودی تمرکز و سلطه یک‌جانبه وجود ندارد. از نظر مید، کنشگر در جریان چنین کنش متقابلی کرامت فردی دارد، به رسمیت شناخته می‌شود و قادر است هویت خاص خود را هم بشناسد و هم بشناساند؛ به این فرایند هماهنگ شأن انسانی گفته می‌شود (Ibid, 195).

هونت برای توضیح این اصل که چگونه نظام با بحران در حوزه اخلاق مواجه و در نتیجه آن کنشگران عدالت به‌عنوان امر متکثر مطالبه می‌کنند، به تحولات جامعه جدید و پاره‌پاره شدن اخلاق می‌پردازد. او معتقد است دست‌رسی دولت‌ها به تعریف و تکوین اخلاق محدود شده است. بنابراین، به‌رغم اهمیت نهادها - که اولاً قادرند از طریق قانون بر رفتارها اثر بگذارند و آنها را به شکل هماهنگ تنظیم کنند، ثانیاً می‌توانند توان بسیج سوژه‌ها علیه هویت موجود را محدود کنند، ثالثاً با استفاده از ابزارهای جامعه‌پذیرکننده و هویت‌ساز مانع ناسازگاری میان «هن واقعی» با «هن آرمانی» می‌شوند - سوژه همیشه در معرض چانه‌زنی با نهادهای قدرت جهت بازسازی و تکوین منزلت سیاسی و اجتماعی خود در برابر گروه‌های رقیب است؛ زیرا افراد متناسب با هویت‌های جدید در نهادها درک می‌شوند و همواره تلاش می‌کنند تا میان نهادها و تقاضاهایشان انطباق حاصل شود (Oliver, 2000: 188).

براساس نظریه هونت، می‌توان مطالبات طبقات فعال اجتماعی در جریان انقلاب اسلامی ایران را از چند جهت مورد توجه قرار داد: 1. این مطالبات وجه کنش - ساختار دارد؛ 2. نهادی است؛ 3. در چارچوب چهار رویکرد تحقیر<sup>22</sup>، اختلال در به رسمیت‌شناسی<sup>23</sup>، نادیده‌انگاری<sup>24</sup> و توزیع ناعادلانه<sup>25</sup> منابع قابل شناسایی است. هریک از این رویکردها نوع خاصی از کنش سیاسی و نهادی را برجسته می‌کند و موجب برانگیختن یک گروه مقاومت مؤثر در انقلاب می‌شود؛ از این رو تحلیل علت اجتماعی - اقتصادی انقلاب مستلزم بررسی وضعیت هریک از این گروه‌ها در ارتباط با نهاد حکومت است. با درک کلی نظریه هونت، جامعه ایران را طی سال‌های 1340-1357 از حیث نیروهای اجتماعی موجود در صحنه می‌توان به ترتیب در یکی از رده‌های زیر به لحاظ به رسمیت‌شناخته‌نشده‌گی قرار داد:

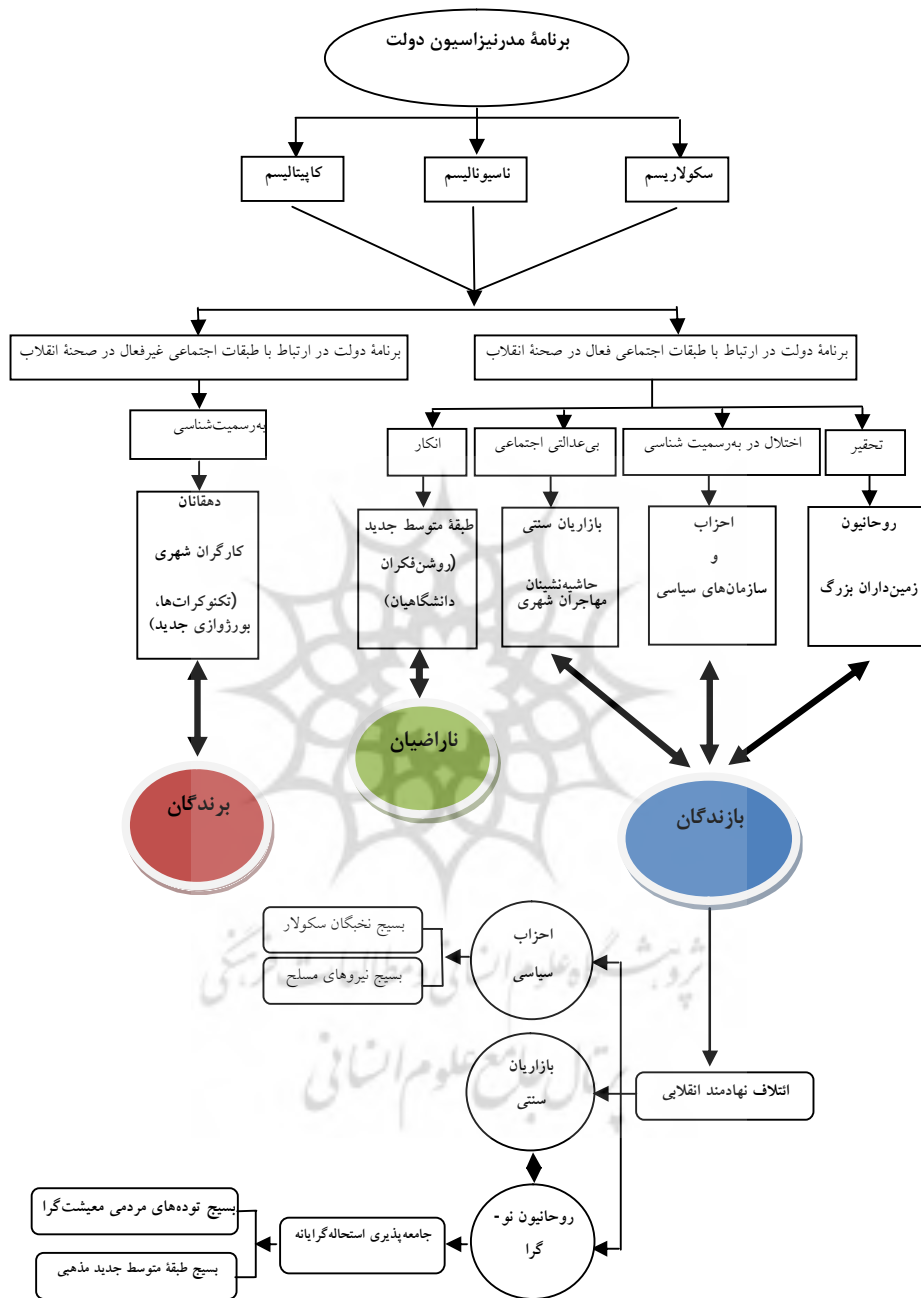
گروه اول: روحانیون و زمین‌داران بزرگ هستند. این گروه با مصادیقی که هونت از تحقیر اجتماعی یاد می‌کند، هم‌نوایی دارند.

گروه دوم: احزاب و سازمان‌های سیاسی به‌ویژه سوسیالیست‌های عضو حزب توده هستند که در تعریف هونت با اختلال در به رسمیت‌شناختگی مواجه می‌شوند.

گروه سوم: روشن‌فکران، دانشجویان و تکنوکرات‌هایی هستند که خود شاه متولی شکل‌گیری و تقویت آن‌ها بود؛ اما به علت انکارشدگی و نادیده انگاشته شدن به گروه ناراضی مبدل شدند.

گروه چهارم: بازاریان سنتی هستند که در سیاست‌گذاری‌های جانب‌دارانه اقتصادی دولت در حق آن‌ها بی‌عدالتی شده بود؛ به طوری که در رقابت با سرمایه‌داران جدید داخلی و خارجی متضرر شده بودند.

هریک از این نیروها برحسب میزان خسارتی که به لحاظ وجهه اجتماعی و منافع اقتصادی متحمل شدند، در برابر رژیم مواضع متفاوتی گرفتند. تا اینجا نظریه هونث چیزی بیشتر از نظریه گر<sup>26</sup> در تحلیل تناقضات انتظارات کنشگران ناراضی از وضعیت موجود به دست نمی‌دهد. اما وجه تفوق این نظریه بر دیگر چارچوب‌های نظری به کار گرفته شده در آثار مرور شده، در توجه او به اهمیت نهادسازی، سامان‌دهی و رهبری تاریخی در گروه‌های اجتماعی است که در فرایند جامعه‌پذیری سهم زیادی دارند. بر این اساس، نهاد روحانیت در ایران به لحاظ سابقه تاریخی، کارکرد جامعه‌پذیری داشته‌اند و در این باره همواره نقش مؤثری در بسیج توده‌ها ایفا کرده‌اند؛ همچنان‌که در انقلاب مشروطه و جنبش تنباکو نیز نمونه‌هایی از آن به اثبات رسید. اما در این دوره، درون خود این نهاد تحولات ساختاری رخ داده بود؛ به طوری که پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، روحانی مسالمت‌گرا و محافظه‌کار، نسل جدیدی از روحانیون تحول‌گرا به وجود آمدند که به تعبیر هونث، زمینه‌ساز جامعه‌پذیری استحاله‌ای شده بود و نه صرفاً جامعه‌پذیری بازتولیدگرایانه. بر مبنای نظریه مورد استفاده در این تحقیق، روحانیون در جایگاه گروه تحقیرشده‌ای که ظرفیت سامان‌دهی و رهبری پیشینی داشتند و از امکان جامعه‌پذیری انتقالی برخوردار بودند، به شکل فعال در ائتلاف با طبقه متوسط شهری - که خود رژیم در تقویت و تولید آن نقش مؤثری داشت، اما لوازم و اسباب رضایت آن‌ها را فراهم نکرد و همچنین بازاریبان که از احساس بی‌عدالتی رنج می‌بردند - زمینه سقوط رژیم را فراهم کردند.



مدل نظری تحقیق

#### 4. یافته‌های تحقیق

در این بخش از مقاله طبق الگوی نظری، چگونگی مواجه شدن هریک از نیروهای اجتماعی با بخش‌های مختلف طرح مدرنیزاسیون شاه را بررسی می‌کنیم تا چالش آن‌ها با مقوله به‌رسمیت‌شناسی با وضوح بیشتری نشان داده شود.

##### 4-1. بازندگان در مواجهه با طرح سکولاریسم، ناسیونالیسم و کاپیتالیسم

شاه مصمم بود که ایران را «متجدد» و به «سوی دروازه‌های تمدن» هدایت کند (پهلوی، 1358: 165)؛ از این رو انقلاب سفید اقدامی همه‌جانبه برای تحقق مدرنیزاسیون در ایران قلمداد می‌شود. اهداف سکولاریستی این برنامه در کنار طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بیش از برنامه‌های ناسیونالیستی و کاپیتالیستی زمینه تحقیر اجتماعی روحانیون را فراهم آورد. اولین و مهم‌ترین اقدام شاه در این زمینه، موافقت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که دو اصل آن عملاً هویت مذهبی جامعه ایران را به مبارزه می‌طلبید. این اصول عبارت بودند از: 1. الغای شرط مسلمان بودن برای انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان؛ 2. الغای سوگند به کلام الله مجید از سوی انتخاب‌شوندگان و تبدیل آن به سوگند به کتاب آسمانی. پس از اینکه شاه در موضوع لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مجبور به عقب‌نشینی شد، در دی ماه 1341 برنامه «انقلاب سفید» را به آرای عمومی گذاشت (مدنی، 1389: 10). دلیل شاه برای این اصلاحات این بود که ملت ایران «برای جلوگیری از نابودی، به وحدت نیاز داشت، یک‌پارچگی جسمی، فکری و اخلاقی [...]» (پهلوی، 1358: 172). او حکومت مذهبی را وضعیت خطرناکی برای کشور قلمداد می‌کرد و مصمم بود تا با این طرح‌ها و اصلاحات، جامعه‌ای سکولار و غیردینی ترتیب دهد تا از قیود دست‌وپاگیر مذهبی رها شود.

روند روبه‌رشد بهائیان در امور دولت و عرصه اقتصاد از دیگر اقداماتی بود که برنامه سکولاریسم را نهادینه می‌کرد و هم‌زمان ارزش‌های روحانیون را تحقیر می‌کرد. برای نمونه، تیمسار دکتر عبدالکریم ایادی - مشهور به مرد هشتادشغله - پزشک مخصوص شاه، بازرس ویژه بهداری ارتش، رئیس شورای عالی پزشکی و رئیس سازمان اتکا، سهام‌دار شرکت پاریس و صاحب امتیاز صید میگو نیز بود (فردوست، 1368: 373)؛ امیرعباس هویدا از سال 1338

رسماً عضو ساواک و از بهمن 1343 تا مرداد 1356 نخست‌وزیر شاه بود (همان، 367)؛ هوشنگ نهاوندی در مقام وزیر علوم و رئیس دانشگاه شیراز و تهران قرار گرفته بود (همان، 510)؛ حبیب ثابت اولین سرمایه‌داری بود که در اواخر سال 1330 کارخانه پرسی کولا را با مشارکت بهرام فرمانفرمائیان در ایران ایجاد کرد؛ او غیر از امور تجاری، متون بهائی را با مبالغ کلان ترجمه می‌کرد و همراه مبلغان بهائی به کشورهای اسلامی آفریقا و آسیا می‌فرستاد. حمایت شاه از ثابت به حدی بود که برخی بهائیان شایعه بهائی بودن شاه را در محافل خود مطرح می‌کردند (اللهیاری، 1387: 189). این اقدامات در نهایت موجب شد امام خمینی در سال 1342 طی پیامی خطاب به علمای یزد، از تسهیلاتی که دولت برای انجام کنفرانس ضداسلامی بهائیان در لندن منظور کرده بود، انتقاد کند. ایشان در سخنرانی خود فرمودند: «[...] بسیاری از پست‌های حساس به دست این فرقه (بهائیت) است که حقیقتاً عمال اسرائیل هستند». در جایی دیگر نیز مطرح کردند: «[...] زیر چکمه اسرائیل به دست همین بهائی‌ها، این مملکت ما، نوامیس ما پایمال می‌شود[...].» (خمینی، 1361: 1/ 112).

از دیگر اقدامات شاه جهت تحقیر روحانیون شیعه، ممانعت از آموزش و پرورش دینی در مدارس و محدود کردن آن به حوزه‌های علمیه بود. از آنجا که معلمی نزد روحانیون شغل انبیا به‌شمار می‌رفت و موجب ورود احکام دینی به زندگی علمی نسل جدید می‌شد، حکومت بخشی از رسالت اجتماعی آنان را مخدوش کرد (مشیری، 1384: 54). تأسیس سپاه دانش و خانه‌های انصاف در روستاها عملاً از نفوذ روحانیون در بین روستاییان می‌کاست و مراجعه مردم به این گروه کمتر می‌شد. از سوی دیگر، روحانیون شیعه از زمان صفویه نهادی رسمی و سازمان‌یافته بودند که اختیارات اجتماعی و سیاسی مشخصی داشتند؛ بنابراین هم در مناسبات حکومتی و هم نزد مردم از پایگاه محکمی برخوردار بودند (Keddie, 1982: 197). بعد از مرگ آیت‌الله بروجردی به تدریج خوانش‌های مختلفی از مناسبات روحانیون با سیاست مطرح شد که فرایند جامعه‌پذیری بازتولیدگرانه را که در پی ارشاد یا مشروعیت‌بخشی به نظام حاکم بود، به نوعی جامعه‌پذیری استحاله‌گرایانه تبدیل کرد که اتفاقاً در قبال حکومت موضعی مشروعیت‌زدا، رقابتی و انقلابی داشت (محمدی، 1389).

تجربه اصلاحات ارضی در زمره برنامه‌های ضدفتووالی (ضدزمین‌دارها) دسته‌بندی می‌شود. هدف برنامه اصلاحات ارضی ریشه‌کن کردن فتوالیسم، تثبیت نوع خاصی از سرمایه‌داری و

تحقق طرح کاپیتالیزم بود. شاه سالیان دراز از لزوم اصلاحات ارضی در ایران می‌گفت؛ ولی در برابر مالکان بزرگ و روحانیون مجبور به عقب‌نشینی بود. پیش از اصلاحات ارضی، 50 درصد از زمین‌های کشاورزی در دست مالکان بزرگ، 20 درصد متعلق به اوقاف و در دست ملایان بود، 10 درصد زمین‌های دولتی به محمدرضا پهلوی و 20 درصد باقی‌مانده به کشاورزان تعلق داشت؛ اما پس از اصلاحات ارضی 18 هزار روستا می‌بایست بین دهقانان تقسیم می‌شد. به این ترتیب، 19 درصد از دهقان‌ها و 31 درصد زمین‌های زراعی در محدوده اصلاحات قرار گرفتند. این اصلاحات قدرت سیاسی و اقتصادی طبقه زمین‌دار را از بین برد؛ از همین رو مالکان بزرگ علاوه بر زمین، بخشی از احترام و وجهه اجتماعی خود را هم از دست دادند؛ زیرا در ایران داشتن زمین به لحاظ تاریخی همراه با منزلت اجتماعی زیادی بود (عظیمی، 1361: 75). هم‌زمان با مصادره زمین‌های بزرگ‌مالکان از سوی دولت، 1/3 میلیون خانوار دهقانی صاحب زمین شدند و بدین ترتیب، با شکل‌گیری طبقه متوسط دهقانی، نظام قشربندی سلسله‌مراتبی و فاصله طبقاتی میان این گروه با دیگر گروه‌های فاقد زمین و مکتب کم‌رنگ شد (کشاورز شگری، 1381: 180). این اقدام دولت هم‌زمان زمینه تحقیر اجتماعی و اقتصادی بزرگ‌مالکان را در شرایطی فراهم کرد که طی سه دوره از سال 1341 - 1350 با توجه به مستثنیات قانون اصلاحات ارضی حدود 62 هزار زمین‌دار بزرگ وجود داشت که زمین‌هایشان براساس نظام کارمزدی کشت می‌شد (بشیریه، 1374: 204).

مرحله دوم اجرای قانون اصلاحات ارضی به حیثیت اجتماعی - اقتصادی روحانیون هم تاحدودی خسارت وارد کرد. برابر ماده 2 مواد الحاقی به قانون اصلاحات ارضی، مورخ بهمن 1341 مصوب هیئت وزیران، موقوفات هم مشمول اصلاحات شد که برخلاف قانون شرع و خواست روحانیون بود؛ زیرا آنان از عایدی زمین‌های وقف برای گسترش و تبلیغ اسلام استفاده می‌کردند؛ اما پس از این اقدام زمین‌های وقف عام به مدت 99 سال اجاره رفت و زمین‌های وقف خاص را هم دولت خریداری و بین زارعان تقسیم کرد (نوشیروانی، 1361: 134).

در دهه چهل و پنجاه علاوه بر شکل‌گیری تحولات اجتماعی - اقتصادی مطرح‌شده، فعالیت سازمان‌های سیاسی نیز رشد چشم‌گیری داشتند. اگرچه ماهیت استبدادی و تک‌گفتمانی رژیم به هیچ سازمان یا حزب سیاسی اجازه فعالیت نمی‌داد، احزاب و سازمان‌های سیاسی فعال در این دوره دو دسته بودند: گروه‌های مذهبی وابسته به روحانیون و گروه‌های سوسیال جدا از

روحانیون (جعفریان، 1386: 695). احزاب مذهبی فعال در این دوره بیش از آنکه درصدد پیوند میان خوانش‌های دینی با مفهوم سلطنت باشند، به‌دنبال ترویج نظام سیاسی شیعه بودند که رقیبی برای حکومت تلقی می‌شد؛ بنابراین رژیم به‌منظور مقابله با آن «سپاه دین» را در سال 1350 تأسیس کرد و به‌شکل جدی‌تری به سرکوب گروه‌های تندروی مذهبی پرداخت (همان، 678). دکتر علی شریعتی با تأکید بر نقش «آگاهی» در تولد انقلاب‌ها، سکوی پرتاب نسل جوان به‌سوی اسلام و انقلابی‌گری شد. به‌اعتقاد شریعتی، «اسلام» به‌ویژه تشیع آن‌گونه که بسیاری از روشن‌فکران مذهبی می‌گویند، نه اعتقادی محافظه‌کار و جزمی است و نه آن‌گونه که بعضی از روحانیون مرتجع می‌گویند، یک عقیده شخصی غیرسیاسی به‌شمار می‌رود؛ بلکه آرمانی انقلابی است که همه وجوه حیات به‌ویژه سیاست را دربرمی‌گیرد و مؤمنان حقیقی را وامی‌دارد تا با هرگونه ستم، بهره‌کشی و بی‌عدالتی اجتماعی نبرد کنند. شریعتی در همین باره می‌گوید: «مذهب من یک مذهب ماورای علمی است، یعنی از علم می‌خواهد گذر کند و عرفانی که من مطرح می‌کنم یک عرفان ماورای عقلی است؛ یعنی اینکه از بستر عقل و خرد عبور می‌کند و در یک موضع بالاتر می‌نشیند» (روشن، 1374: 98). با ظهور دکتر شریعتی و آغاز فعالیت در حسینیه ارشاد، دانشجویان مذهبی که تا این سال‌ها در مقایسه با مارکسیست‌ها در دانشگاه در اقلیت بودند، فعالیت‌های دین‌ستیزی رژیم در دانشگاه‌ها را با شکست مواجه کردند و موج جدیدی از دانشجویان مذهبی در دانشگاه شکل گرفت که با اختلال در به‌رسمیت‌شناسی آن‌ها مبارزه کردند.

احزاب غیرمذهبی چپ‌گرا از همان ابتدا از حق آزادی بیان محروم بودند؛ زیرا وابستگی شاه به پارادایم رقیب یعنی ایدئولوژی کاپیتالیسم و لیبرالیسم امکان ترویج ایدئولوژی سوسیالیستی را به هواداران آن در ایران نمی‌داد. در واقع، یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های شاه در ایران ممانعت از گسترش احزاب متکثر و جریان‌های فکری مختلف بود که در طرح حزب رستاخیز به آن جامه عمل می‌پوشاند (فوران، 1378: 469). بنابراین، کمونیسم به‌عنوان مکتبی که دین را افیون توده‌ها می‌دانست، با اندیشه روحانیون در تعارض بود (حسینیان، 1381: 416)؛ اما در این دوره برخلاف گذشته، هر دو گروه برای رسمیت بخشیدن به خود با هدف براندازی رژیم، فعالیتشان را در ائتلاف با روحانیون سامان دادند. بنابراین، تلاش برای اختلال در



به‌رسمیت‌شناسی هریک از این گروه‌ها که در زمرهٔ بازندگان رژیم پهلوی بودند، از طریق مبارزه با برنامهٔ سکولاریسم و کاپیتالیسم شاهنشاهی شکل گرفت.

تاکنون مشارکت تمام این گروه‌ها در جریان انقلاب از جنس مسائل اجتماعی است؛ اما پیوستن بازاریان سنتی، مهاجران و حاشیه‌نشینان شهری به انقلاب اسلامی ایران با توجه به مسائل رفاهی - اقتصادی ناشی از اجرای برنامهٔ کاپیتالیسم شکل گرفت که به تغییر شیوهٔ تولید و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت در ارتباط با بازار منجر شد. در سال 1348، ضریب جینی در ایران 0/5 گزارش شده که نشان از نابرابری زیاد طبقاتی است. در واقع، درآمد 20 درصد قشر مرفه از کل درآمد معادل 62/7 درصد است. این نابرابری هم‌زمان ناهمساز هم بود (رفیع‌پور، 1377: 72)؛ زیرا با شکل‌گیری بورژوازی جدید که بخش اعظم درآمد خود را از طریق تجارت خارجی و واردات کالا به‌دست می‌آورد و مورد حمایت دولت بود، بازاریان سنتی بسیار متضرر شدند. در واقع، تصویب سیاست جای‌گزینی واردات در نتیجهٔ اصلاحات ارضی، منفعت زیادی برای سرمایه‌داران جدید در فرایند نوسازی داشت؛ درحالی که بازار تولید و توزیع کالاهای داخلی روزبه‌روز بدتر می‌شد. بازاریان در ایران از دیرباز یک صنف اجتماعی - اقتصادی منسجم و نهادمند در ارتباط با روحانیان بودند؛ بنابراین به‌گرایش‌های سنتی و مذهبی بازاریان پاسخ می‌دادند و متقابلاً بازار مهم‌ترین تأمین‌کنندهٔ درآمد روحانیون به‌شمار می‌رفت. در جنبش تنباکو، قیام 15 خرداد، جنبش مشروطه و ملی شدن صنعت نفت نیز این ائتلاف شکل گرفته بود (شرف و بنوعزیزی، 1387: 187). اما در این دوره، هر دو طبقهٔ نهادمند، تاریخی و توانمند ایرانی از برنامهٔ مدرنیزاسیون شاه متضرر شده بودند و فقط در صورت ائتلاف، امکان تشکیل جنبش انقلابی قوی علیه حکومت داشتند. بنابراین، روحانیون با استفاده از توان جامعه‌پذیری استحاله‌گرایانه و بازاریان به‌کمک توان مالی خود، به بسیج انقلابی علیه بی‌عدالتی شاه حمله کردند.

در کنار بازاریان یکی دیگر از گروه‌های اجتماعی فعال در جریان انقلاب که احساس بی‌عدالتی داشتند، بخش وسیعی از مهاجران روستایی در حاشیهٔ شهرها بودند. این گروه حتی سکونتگاه مناسبی در شهر نداشتند و مدام با تغییرات سریع شغلی و درآمدی مواجه بودند. بیکاری فصلی، تورم و انتظارات فزاینده‌ای که به‌دلیل آشنایی با سبک زندگی شهرنشینان ایجاد شده بود، موجب اختلال در نظم پیشین در آنان شد. تا قبل از این، روستاییان به‌دلیل ناآگاهی،

امکان مقایسهٔ اختلاف زندگی خود را با گروه‌های شهری نداشتند؛ بنابراین انتظارشان محدود و احساس بی‌عدالتی در بینشان کم بود (رفیع‌پور، 1377: 54). اما بعد از انقلاب سفید، نشانه‌های اقتصاد کاپیتالیستی در ایران با افزایش اختلاف درآمد تأثیر خود را نشان داد. از سوی دیگر، فرهنگ برابری در ارزش‌های شیعه که روحانیون در مقام مبارزترین نهاد مخالف با برنامه‌های شاه آن را ترویج می‌کردند، برای محرومان شهری جاذبه‌های بیشتری پیدا کرد. با تنزل قیمت نفت و تشدید بحران مالی در مقایسه با دورهٔ رونق اقتصادی، قشرهای محروم انگیزهٔ بیشتری برای پیوستن به ائتلاف روحانیون و بازاریان پیدا کردند.

#### 2-4. ناراضیان در مواجهه با برنامهٔ سکولاریسم، ناسیونالیسم و کاپیتالیسم

از زمان مشروطه گفتمانی شکل گرفت که هستهٔ مرکزی آن ملیت ایرانی بود و حول محورهایی نظیر آزادی، حاکمیت قانون، وطن‌پرستی، افتخارات ملی، نوسازی، استقلال و گرایش‌های ضداستعماری بیان می‌شد. مهم‌ترین نمایندهٔ ترویج چنین گفتمانی، طبقهٔ متوسط شهری بودند (عیوضی، 1380: 136). اما ناسیونالیسم شاهنشاهی به شکل متناقضی در صدد بازتولید ساختار پادشاهی ایران باستان بود که در جشن‌های 2500 ساله - که به منظور بزرگداشت 25 قرن حکومت پادشاهی در ایران برگزار می‌شد - نمود پیدا کرد. بازنمایی ناقص هویت ایرانی در جشن‌های 2500 ساله عملاً هویت مذهبی جامعهٔ ایرانی را به رسمیت نمی‌شناخت؛ از این رو این جشن‌ها که از سال 1350 برگزار می‌شد، با مخالفت روحانیون و برخی روشن‌فکران مذهبی دانشگاهی روبه‌رو شد (زندیه و قنوتی، 1393: 23). عده‌ای از کارشناسان صرف هزینه‌های زیاد برای این جشن‌ها را عامل اصلی این مخالفت‌ها می‌دانند؛ اما تمرکز و تأکید یک‌جانبه بر شخصیت‌هایی همچون کورش کبیر و مکان‌هایی همچون تخت جمشید، تاریخ و هویت ایران پس از اسلام را نادیده می‌انگاشت و به حاشیه می‌راند. چنین رویکردی در تناقض با محورهایی همچون مشارکت عمومی، جامعهٔ مدنی، استقلال ملی، برابری در مقابل قانون و گرایش‌های ضداستعماری بود که متأثر از اندیشهٔ ناسیونالیسم غربی در بین روشن‌فکران ایرانی به وجود آمده بود. بنابراین، تعریف دوگانه و متناقض از ناسیونالیسم در فرایند نوسازی زمینهٔ ناراضیاتی طبقهٔ متوسط شهری را فراهم کرد (عیوضی، 1380: 246).

انکار و بی‌اعتنایی رژیم به تمایلات اجتماعی و سیاسی این طبقه از یک سو موجب بیگانگی آن‌ها با ناسیونالیسم شاه شد و هم‌زمان اندیشه‌های روشن‌فکرانی نظیر شریعتی که ماهیتی مذهبی و ضداستعماری داشتند، زمینه بازگشت به خویشتن را به‌نحوی متناقض با اهداف ناسیونالیستی رژیم مطرح می‌کرد؛ از این رو طرف‌داران زیادی در میان دانشجویان و نویسندگان مذهبی جذب اندیشه او شدند (جعفریان، 1386: 674). این گروه از روشن‌فکران کسانی بودند که به روحانیون نوگرا نزدیک شدند؛ زیرا در این دوره پیوند میان روحانیون نوگرا با نسل جدید دانشگاهی و فضای علم و تکنولوژی تقویت شد؛ به‌طوری که آمیزه‌ای از گفتمان مذهب و ملیت شکل گرفت. این دو گفتمان در یک هم‌صدایی مشترک برنامه ناسیونالیسم شاهنشاهی را بیش از پیش تضعیف، و ائتلاف طبقه متوسط شهری به جنبش انقلابی روحانیون را خلق کردند.

#### 3-4. برندگان در مواجهه با برنامه سکولاریسم، ناسیونالیسم و کاپیتالیسم

برنامه مدرنیزاسیون شاه برندگانی هم داشت؛ از جمله دهقانان بدون زمین که در نتیجه اصلاحات ارضی صاحب زمین شدند و در زمره طبقه متوسط روستایی جای گرفتند، کارگران صنعتی که در شهرها کار پیدا کردند و معامله‌گران صاحب قدرت نظیر بورژواهای جدید و تکنوکرات‌ها که امور اداری دولت تصدی‌گر را ضبط و ربط می‌کردند. اما این گروه‌ها هیچ‌گونه منفعت مستقیمی در ائتلاف با علیه مخالفان نمی‌دیدند. گسست میان این گروه‌ها زیاد بود؛ زیرا دسته اول اساساً خاستگاه روستایی داشت و شهر مرکز بحران و جوشش انقلابیون بود (کشاورز شگری، 1381: 188). در عین حال، دهقانان ایرانی از یک سو تحت نظارت حکام و زمین‌داران بودند و از سوی دیگر طبقه‌ای یک‌دست نبودند؛ بنابراین اغلب شورش‌ها سرکوب می‌شد (دلآوری، 1370: 216-217). گروه دیگر برندگان، معامله‌گران صاحب قدرت شامل تکنوکرات‌ها و بورژوازی جدید بودند. اکثر آن‌ها نسل جدید اشراف زمین‌دار بودند که به‌تازگی از فرنگ بازگشته بودند. تکنوکرات‌ها متصدی بزرگ‌ترین بخش اجرایی دولت، یعنی همان ادارات و وزارت‌خانه‌ها بودند که براساس شواهد تاریخی در آن زمان، به‌دلیل رواج فساد اداری، درآمد زیادی کسب می‌کردند. گروه دیگر، بورژوازی جدید بود که با به جریان انداختن سرمایه خود در تجارت جهانی، توان رقابت با بازارهای خارجی پیدا کرده بود؛ بنابراین از یک

سو مخالفت با رژیم برای آن‌ها منفعت‌بخش نبود و از سوی دیگر انقلابیون هم با آن‌ها مخالفتی نداشتند؛ به همین دلیل موضع انفعال در برابر موج اعتراضات اتخاذ کردند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، هریک از نیروهای اجتماعی متعلق به یک نظام طبقاتی جدید و نوپا در ایران بودند که اختلاف زیادی میانشان وجود داشت. دهقانان خرده‌پا خاستگاه روستایی پایین داشتند، تکنوکرات‌ها متعلق به طبقه شهری متوسط بودند و بورژوازی جدید وابسته به طبقه شهری بالا بود که نه به‌لحاظ صنفی و نه به‌لحاظ تاریخی هیچ پیوند ائتلاف منطقی میانشان وجود نداشت؛ به همین دلیل توان و انگیزه اتحاد با یکدیگر به‌منظور به‌عقب انداختن یا ممانعت از وقوع انقلاب ایران را نداشتند.

## 5. بحث و نتیجه

در این مقاله، عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر بر انقلاب اسلامی ایران، با توجه به نظریه هونت، ناشی از به‌رسمیت شناخته نشدن هویت و منافع برخی نیروهای اجتماعی و اقتصادی فعال در نتیجه طرح مدرنیزاسیون شاه قلمداد شده است. با توجه به اینکه رویکرد سکولاریسم، کاپیتالیسم و ناسیونالیسم در صحنه سیاسی ایران بازندگان و ناراضیان داشت که در آن لحظه تاریخی با یکدیگر همگن و هم‌منفعت بودند، زمینه تشکیل ائتلافی همه‌جانبه میان روحانیون، روشن‌فکران شهری، بازاریان سنتی و احزاب سیاسی ایجاد کرد که همگی خواهان برهم زدن نظم موجود شدند. در میان همه این طبقات، فقط روحانیون توانستند نقش سامان‌دهی و رهبری گروه بازندگان و ناراضیان را برعهده بگیرند؛ زیرا از یک سو پیوند میان گفتمان روحانیون نواندیش به رهبری امام خمینی<sup>(ره)</sup> با گفتمان روشن‌فکران مذهبی در دانشگاه به رهبری شریعتی برقرار شد و از سوی دیگر ائتلاف تاریخی میان بازاریان سنتی و روحانیون قوت گرفت. در سوی دیگر این ائتلاف، احزاب چپ قرار داشتند که به‌لحاظ نهادمندی درونی، یکی از منسجم‌ترین و مؤثرترین سازمان‌های سیاسی ایران در آن دوره به‌شمار می‌رفتند؛ اما قدرت اثرگذاری آنان در توده‌ها بسیار کم‌رنگ و توان بسیج عمومی آن‌ها فقط در سطح نخبگان بود. برنامه کاپیتالیسم و ناسیونالیسم شاه تعارض بارزی با ایدئولوژی این گروه داشت؛

تبیین جامعه‌شناختی نقش نیروهای اجتماعی ... \_\_\_\_\_ نعیم محمدی

بنابراین این گروه از بازندگان نیز با وجود اختلاف ایدئولوژیک با روحانیون، از راه مبارزه مسلحانه با رژیم در وقوع انقلاب مشارکت کردند.

در این دوره، نقش روحانیون، برخلاف گذشته، مبتنی بر جامعه‌پذیری بازتولیدگرانه، یعنی پذیرش سلطنت و محدود کردن خود به اصلاح آن نبود؛ بلکه از طریق یک جامعه‌پذیری استحاله‌ای بر نفی ساختار سیاسی و برپایی نظم سیاسی دینی تأکید می‌کردند (محمدی، 1389: 7). از این رو، برنامه سکولاریزاسیون به دلیل برانگیختن مقاومت روحانیون - که بیشترین میزان اختلال در به رسمیت‌شناسی آن‌ها را ایجاد کرده بود - سهم زیادی در وقوع انقلاب ایران داشت. از این حیث، مقاله حاضر نتایج مطالعه منصور معدل، علی محمد حاضری، فرخ مشیری و مسعود کمالی را تأیید می‌کند.

طبقه متوسط جدید جزو ناراضیان از برنامه ناسیونالیسم و سکولاریسم شاه بودند. این گروه شامل روشن‌فکران دینی، دانشجویان و از فرنگ‌بازگشتگان بودند که خود شاه متولی شکل‌گیری و تقویت آنان به‌شمار می‌رفت؛ ولی به دلیل ماهیت سرکوبگرانه رژیم و استبداد مطلق آن، به گروه ناراضی مبدل شدند که بخشی از هویتشان به رسمیت شناخته نشد و در بسیج نخبگان در انقلاب ایران نقش مؤثری داشتند. این نتایج در مطالعه جان فوران، تدا اسکاچپول و نیکی کدی هم تأیید شد.

طبق نظریه هونت، این بازی برندگانی هم داشت که از پیامدهای آن سود بردند؛ اما این نیروهای اجتماعی و اقتصادی در صحنه انقلاب حضور فعال نداشتند؛ زیرا تکنوکرات‌ها، بورژوازی جدید و دهقانان خرده‌پا از یک سو فاقد انسجام درونی و ساختمان جهت حمایت از نظام حاکم بودند و از سوی دیگر امکان و انگیزه لازم جهت ممانعت از دگرگونی انقلابی را نداشتند.

پی‌نوشت‌ها

1. Axel Honneth
2. recognition
3. dominant class
4. social recognition theory
5. social system
6. life world
7. self confidence
8. self respect
9. self esteem

10. social contempt
11. methodological negativity
12. social recognition
13. interpellation
14. reproduction
15. transformation
16. Charles Taylor
17. sub alter
18. good social life
19. social ostracism
20. domination
21. enslavement
22. contempt
23. misrecognition
24. invisibility
25. injustice distribution
26. Gar

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (1377). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (1387). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر.
- اللهیاری، احمد (1387). *بهائیان در عصر پهلوی*. ج 31. تهران: دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان.
- بشیریه، حسین (1374). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (1376). *تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (1378). *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران معاصر: گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- پهلوی، محمدرضا (1358). *پاسخ به تاریخ*. ترجمه هوشنگ نهاوندی. لندن.
- جعفریان، رسول (1386). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی*. قم: نشر مورخ.

- تبيين جامعه‌شناختی نقش نیروهای اجتماعی ... \_\_\_\_\_ نعیم‌محمدی
- حاضری، علی محمد (1377). «فرایند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی». پژوهشنامه متین. ش 1. صص 107-158.
- \_\_\_\_\_ (1388). بررسی مطالعات انقلاب اسلامی. ج 1 و 2. تهران: نشر عروج.
- حسینیان، روح‌الله (1381). 14 سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران. تهران: انتشارات اسناد انقلاب اسلامی
- خمینی، روح‌الله (1361). صحیفه نور. ج 1-6. تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- دلاوری، ابوالفضل (1370). نوسازی در ایران: موانع و تنگناهای نوسازی سیاسی و اقتصادی تا پایان عصر قاجار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (1375). «طرحی برای مطالعه زمینه‌ها و علل اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی ایران». مجله راهبرد. ش 9. صص 47-88.
- رفیع‌پور، فرامرز (1377). آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- روشن، امیر (1374). آزادی و واکنش دو اندیشه‌گر احیای تفکر مذهبی در ایران معاصر (دکتر علی شریعتی و استاد مرتضی مطهری). رساله دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- زندیه، حسن و علی قنواتی (1393). «بازتاب و پیامدهای سیاسی جشن‌های 2500 ساله شاهنشاهی». فصلنامه گنجینه. س 24. دفتر اول. صص 22-37.
- سام دلیری، کاظم (1382). «مطالعات پایه: سنجش محرومیت نسبی در نظریه تدرابرت گر». فصلنامه سیاسی، مسائل استراتژیک و بین‌الملل. س 6. ش 4 (22). صص 813-825.
- صفی‌نژاد، جواد (1353). مَبته. تهران: توس.
- طالبان، محمدرضا (1387). «تأملی بر تکنیک ردیابی فرایند در مطالعات انقلاب اسلامی ایران». پژوهشنامه متین. ش 40. صص 91-116.
- عظیمی، حسین (1361). توزیع زمین و درآمد کشاورزی در آستانه اصلاحات ارضی مسائل ارضی و دهقانی. تهران: آگاه.

- عیوضی، محمدرحیم (1388). «انقلاب اسلامی و چالش‌های فرهنگی آن: علل و پیامدها». فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی. صص 115-140.
- الغنوشی، راشد (1372). حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام. ترجمه هادی خسروشاهی. تهران: اطلاعات.
- فردوست، حسین (1368). خاطرات ارتشبد حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. ج 1 و 2. تهران: انتشارات اطلاعات، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فرهی، فریده (1375). «فروپاشی دولت و انقلاب‌های شهری: تحلیل تطبیقی از انقلاب‌های ایران و نیکاراگوئه». مجله راهبرد. ش 10. صص 173-194.
- \_\_\_\_\_ (1377). «نظریه اسکاچپول و انقلاب اسلامی». پژوهشنامه متین. ش 1. صص 469-482.
- فوران، جان (1378). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (1372). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- کشاورز شکری، عباس (1382). «تبیین انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه تدا اسکاچپول». پژوهشنامه متین. ش 17. صص 193-222.
- \_\_\_\_\_ (1381). «کاربست نظریه برینگتون مور در مورد انقلاب اسلامی ایران». پژوهشنامه متین. ش 15 و 16. صص 165-196.
- کمالی، مسعود (1381). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر. ترجمه کمال پولادی. تهران: باز.
- لطفی، مهرعلی (1379). گذری بر رویدادهای معاصر ایران و پیدایش انقلاب اسلامی. قم: پرهیزگار.
- محمدی، نعیم (1389). «بررسی جامعه‌شناختی مناسبات دین و دولت: مورد مطالعه انقلاب اسلامی». فصلنامه علوم سیاسی. ش 51. صص 77-108.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (1389). تاریخ سیاسی معاصر ایران. تهران: دفتر انتشارات انصاری.



- تبيين جامعه‌شناختی نقش نیروهای اجتماعی ... \_\_\_\_\_ نعیم محمدی
- مشیرزاده، حمیرا (1375). «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران». فصلنامه راهبرد. ش 9. صص 31-45.
- مشیری، فرخ (1384). دولت و انقلاب اجتماعی در ایران. مترجم علی مرشدی‌زاده. تهران: قصیده‌سرا.
- معدل، منصور (1993). طبقه سیاست ایدئولوژی در انقلاب ایران. ترجمه محمدسالار کسرای. انتشارات دانشگاه کلمبیا.
- نوشیروانی، وحید (1361). مکانیزاسیون کشاورزی در ایران: مسائل ارضی و دهقانی. تهران: آگاه.
- هادیان، ناصر (1375). «نظریه اسکاچپول و انقلاب اسلامی ایران». مجله راهبرد. ش 9.
- Bayat, A. (1987). *Workers and Revolution in Iran*. London: Zed Books, Open Press.
- Deranty, J. (2007). "Politicizing Honneth's Ethics of Recognition". *Thesis Eleven*. No. 88. Pp. 92-111.
- Honneth, A. (1999). *Struggle for Recognition: the Moral Grammar of Social Conflicts*. Joel Anderson (Trans.). MIT Press, Cambridge Massachusetts.
- \_\_\_\_\_ (2001). "Recognition or Redistribution? Changing Respective on the Moral Order Society". *Theory, Culture and Society*. No. 8 (2-3). Pp. 43-55.
- \_\_\_\_\_ (2004). "Recognition and Justice :Outline of a Plural Theory of Justice". *Journal of Acta Sociologica*. Vol. 47. No. 4. Pp. 351-364.
- Keddie, N. (1982). "Comments of Skochpol". *Theory and Society*. Vol. 11. Pp. 285-292.
- Marphy, M. (2010). "On Recognition and Respect: Honneth inter Subjectivity and Education". *Educational Futures Journal*. Vol. 2 (2).
- Oliver, K. (2000). *Beyond Recognition, Witnessing Subjectivity*. Minneapolis: University of Minnesota Press.